

مطالعه‌ی تجربه‌ی زیسته‌ی نومکانی دختران ساکن شهر تهران

شهربانو پای‌نژاد*، محمدباقر تاج‌الدین**، حسن محدثی گیلوایی***

چکیده

در جهان امروز زیست‌جهان انسان‌ها متکثر و متنوع شده است و انسان‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و معین زندگی نمی‌کنند و همواره در حال انتخاب روش‌های گوناگون زندگی هستند. در چنین وضعیتی سبک‌های مختلف زندگی شکل می‌گیرد. جامعه‌ی ایران نیز در دو دهه‌ی گذشته تحولات ساختاری بسیاری را در فضای روابط خانوادگی تجربه کرده است. شواهد موجود نیز نشان می‌دهد که در جریان این تحولات خانواده‌ی ایرانی دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است. حضور گسترده‌ی زنان در عرصه‌های آموزش و اشتغال، گذشته از آنکه شاخصی برای پیشرفت محسوب می‌شود، تغییرات زیادی را در سبک زندگی آنها ایجاد کرده است. نتایج به‌دست‌آمده از مطالعات و پژوهش‌های انجام‌شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهد، در پی این تغییرات تشکیل زندگی مستقل و به‌اصطلاح نومکانی در بین دختران رو به افزایش است. بر این اساس این پژوهش با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری، تجربه‌ی زیسته‌ی دختران از نومکانی را مطالعه کرده است. مشارکت‌کنندگان این پژوهش ۲۲ نفر از دختران نومکان ساکن در شهر تهران و داده‌ها با استفاده از مصاحبه‌ی عمیق نیمه‌ساختاریافته به‌دست‌آمده است. مضمون‌های به‌دست‌آمده از یافته‌های پژوهش عبارت از پذیرش اجباری خانواده، دردسر جلب اعتماد افراد برای اجاره خانه، بدبینی و تصویر ذهنی بد، از دست دادن حمایت خانواده به‌مرور زمان، نگاه ابزاری و فرصت‌طلبانه‌ی مردان، پنهان کردن شیوه‌ی زندگی، خود - محوریت، احساس بلاتکلیفی و انزواست.

واژگان کلیدی

پدیدارشناسی، نومکانی، دختران، سبک زندگی، تهران.

*. دکترای جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (sh_papynzhad@yahoo.com)

** . استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (Mb_tajeddin@yahoo.com)

***. استادیار گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (Mohaddesi2001@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۲۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

با گذر زمان و وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و آغاز به اصطلاح عصر جدید، تقریباً تمام نهادها و ابعاد زندگی اجتماعی دستخوش تغییرات شد (آینده پژوهی مسائل خانواده، ۱۳۸۹: ۳۰). تغییر در آمال و آرزوها، نیازها و انتظارات افراد از یک سو در نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشت و از سوی دیگر از دگرگونی این نهادها تأثیر پذیرفت (علمدار، ۱۳۸۶: ۶۵). در این میان، نهاد خانواده نیز دستخوش تغییرات مختلفی شد و شکل گیری این تغییرات و تحولات به جوامع غربی محدود نماند و جوامع دیگر نیز پس از مواجهه با فرایند صنعتی شدن و مدرنیزاسیون این تحولات در نهاد خانواده را تجربه کردند. کشور ما نیز به تبع شکل گیری این تغییرات در جهان در دو دهه‌ی گذشته تحولات ساختاری بسیاری را در فضای روابط خانوادگی تجربه کرده و شواهد موجود نشان می‌دهد، در جریان این تحولات خانوادگی ایرانی دستخوش دگرگونی‌های زیادی شده است که از جمله‌ی این تغییرات می‌توان به تغییر در نقش‌های سنتی زنان و مردان اشاره کرد. حضور گسترده‌ی زنان در عرصه‌های آموزش و اشتغال و افزایش مهاجرت زنان از جمله‌ی این تغییرات مهم است که تحول عظیمی را در سبک زندگی آنها ایجاد کرده است. در حال حاضر، ۴۷/۴ درصد از کل جمعیت دارای تحصیلات عالی و یا در حال تحصیل دوره‌های عالی کشور را زنان تشکیل داده‌اند. افزایش سطح تحصیلات و به تبع آن میل به تحرک اجتماعی در بین زنان به تحرکات مکانی و مهاجرتی بیشتر در بین آنها منجر شده است (مشفق و خزایی، ۱۳۹۴: ۸۷). در پژوهش‌ها و مداخلات سیاسی بیست سال اخیر درباره‌ی مهاجرت به مقوله‌ی جنسیت به عنوان مقوله‌ی مؤثر پرداخته نشده است و علت بی‌توجهی به این موضوع، مردانه تلقی کردن جریان مهاجرت‌ها و مرتبط دانستن مهاجرت زنان با مهاجرت‌های خانوادگی بوده است، در حالی که هم‌اکنون زنان و دختران بیش از نیمی از مهاجران را تشکیل می‌دهند (محمودیان، ۱۳۸۸: ۵۲ به نقل از سنگرا، ۲۰۰۴: ۲).

طبق آمارهای منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران و بر اساس آمار سرشماری، واردشدگان به استان تهران بیشترین نسبت مهاجران را تشکیل می‌دهند و استان تهران نخستین مقصد مهاجرتی زنان است (محمودیان و همکاران، ۱۳۸۸: ۳۵). آمار به دست آمده از سرشماری‌های سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۵ حاکی است، ۱۲/۷ درصد از خانوارهای زن سرپرست، خانوار تک‌نفره بوده‌اند. آمار خانوارهای تک‌نفره در سرشماری سال ۱۳۸۵، ۸۸۰ هزار خانوار بوده است که در سال ۱۳۹۰ این تعداد به ۱ میلیون و ۵۰۰ هزار خانوار افزایش یافته است. در سال ۱۳۹۵ حدود ۲ میلیون خانوار تک‌نفره در کشور زندگی می‌کردند. از این تعداد، خانوارهای تک‌نفره‌ی زن سرپرست ۵۷۴ هزار خانوار بوده که به ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار خانوار در سال ۱۳۹۵ رسیده است. آمارها نشان می‌دهد

که تقریباً دوسوم از خانوارهای تک‌نفره در ایران زن سرپرست هستند. همچنین بررسی نسبت خانوارهای تک‌نفره به کل خانوارها نشان می‌دهد، در مجموع این نسبت از ۵/۲ درصد به ۸ درصد و درصد خانوارهای تک‌نفره‌ی مردسرپرست از ۱/۹ به ۳ درصد و خانوارهای تک‌نفره‌ی زن سرپرست از ۳/۶ به ۴ درصد افزایش یافته است. نکته‌ی مهم آنکه در دامنه‌ی سنی جوانان ۱۵ تا ۲۹ سال، خانوارهای تک‌نفره مرد حدوداً از ۳ درصد در سال ۱۳۸۵ به ۶ درصد در سال ۱۳۹۵ رسیده است، ولی در زنان این آمار از ۲۹ درصد به ۴۶ درصد رسیده است و نشان می‌دهد که تقریباً نیمی از زنان جوان، خودشان سرپرست خانوار هستند و تک‌نفره زندگی می‌کنند (کاظمی‌پور، ۱۳۹۶). هوگو مهاجرت بیش‌ازپیش زنان در فرایند مهاجرتی را یکی از مهم‌ترین تحولات مهاجرتی در دهه‌های اخیر می‌داند و از آن با نام زنانه‌شدن مهاجرت^۱ یاد می‌کند (Hugo, 1993).

آنچه اهمیت دارد این است که دختران پس از تصمیم‌گیری و اقدام به جدا شدن از خانواده و تشکیل یک زندگی مستقل با اهداف مختلف، زیستگاه جدیدی را در شهری متفاوت برای زندگی خود انتخاب می‌کنند که ما در این پژوهش از آن با اصطلاح «نومکانی» نام می‌بریم. منظور از نومکانی شکل جدیدی از زندگی است که دختران به‌دوراز خانواده زندگی مستقل و بدون وابستگی به خانواده را با برنامه‌های مختلف بلندمدت، میان‌مدت یا حتی بدون برنامه‌ی مشخص و تنها به‌قصد ترک خانواده انتخاب می‌کنند و این انتخاب دنیای جدیدی را پیش روی آنها قرار می‌دهد. بر اساس این تعریف اهداف دختران در اقدام به نومکانی متفاوت و جنبه‌های مختلفی دارد. در یک نگاه کلی شاید به نظر برسد، انتخاب شیوه‌ی زندگی هر فرد تصمیمی فردی و مرتبط با اشخاص است، لکن با نگاهی عمیق‌تر می‌توان گفت، دگرگونی‌های شکل‌گرفته در شیوه‌ی زندگی افراد و نهاد خانواده گذشته از آنکه از تحولات جاری جامعه متأثر است، در شکل‌گیری تحولات آتی جامعه نیز زمینه‌ساز و اثرگذار خواهد بود. مطالعات انجام شده تاکنون در مباحث مرتبط با زندگی نومکانی دختران بیشتر از منظر جمعیت‌شناختی و حول موضوع مهاجرت و کمی‌گرایانه انجام‌شده است، اما از آنجاکه هر پدیده‌ی جدید اجتماعی نظیر نومکانی دختران نیازمند بررسی دقیق و کشف ابعاد مستتر و پنهان آن پدیده است، در این پژوهش کوشش شده است تا با نگاهی جامعه‌شناختی، رویکرد تفسیری و روش کیفی ابعاد مختلف زندگی نومکانی دختران مطالعه شود. به‌عبارت‌دیگر، تحقیق در این‌باره می‌تواند روشنگر برخی ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی مرتبط با خانواده و تغییرات آن و سازگاری و یا ناسازگاری افراد جامعه با این تغییرات در کشور باشد که

در نهایت در تصمیم‌گیری دختران درباره‌ی زندگی نومکانی و برنامه‌ریزی‌های کلان کشور تأثیرگذار است. مطالعه‌ی حاضر، پدیده‌ی نومکانی دختران را یک کنش اجتماعی معنادار، با انگیزه‌های ذهنی خاص تلقی می‌کند و قصد دارد به روش پدیدارشناسی و با هدف فهم تجربه‌ی زیسته‌ی دختران نومکان تجربه‌ی زندگی آنها را واکاوی کند.

۲- پیشینه‌ی پژوهش

به تبع افزایش سهم دختران در تشکیل زندگی مستقل و نومکانی، ضرورت مطالعه و پژوهش در این موضوع افزایش یافته است. در این میان، برخی مطالعات مرتبط با موضوع پژوهش مطالعاتی است که تغییرات خانواده در ابعاد مختلف، بازسازی معنایی پیامدهای نوسازی بر خانواده و دلایل مهاجرت را بررسی کرده‌اند.

حسینی و ایزدی در پژوهشی «تجربه‌ی زیسته‌ی زنان مجرد بالای ۳۵ سال در شهر تهران» مطالعه کردند. نتایج به دست آمده بیانگر آن است که برخلاف تفاوت در علل تجرد، بیشتر سوزده‌ها احساسات دوگانه‌ای نسبت به تجرد دارند. در نگاه نخست، آنها از آزادی و استقلالی که در تجرد داشته‌اند احساس رضایت و خرسندی دارند، ولی به دلیل تنهایی و نداشتن همدم و مونس در کنارشان از وضعیت خود گلایه دارند و این سبک زندگی را به دیگران توصیه نکرده‌اند (حسینی و ایزدی، ۱۳۹۵). مشفق و خزایی در پژوهشی ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان بر حسب مقصدهای عمده‌ی مهاجرتی را بررسی کرده‌اند. نتایج این بررسی، دو الگوی مهاجرتی برای زنان شامل مهاجرت به‌عنوان راهبرد توسعه‌ی حرفه‌ای و فردی و مهاجرت به‌عنوان راهبرد بقاء را نشان می‌دهد (مشفق و خزایی، ۱۳۹۴). یزدخواستی و معمار در پژوهشی تجارب زیسته و سبک زندگی نمونه‌ای از دختران مجرد شهر اصفهان را با روش کیفی و پدیدارشناسانه مطالعه کردند. یافته‌های این پژوهش نشان داد، دختران تجرد را به‌عنوان نوعی از سبک زندگی تجربه کرده‌اند که در آن حس استقلال، آزادی عمل و عزت‌نفس حضوری پررنگ دارد. تجرد به‌منزله‌ی نوعی راهبرد در زندگی محسوب می‌شود که فرایند هویت‌یابی و حتی دلزدگی از سلطه‌ی مردسالارانه، الگوهای رایج عرفی ازدواج را در آن به نمایش می‌گذارد (یزدخواستی و معمار، ۱۳۹۰). آنها همچنین پژوهش دیگری با عنوان «تجارب زیسته‌ی دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از تجرد» را با روش کیفی انجام دادند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، ترجیح تجرد به ازدواج در دهه‌های اخیر، از یک‌سو، تحت تأثیر وضعیت کلان اجتماعی و از سوی دیگر، بازتاب واکنش کنشگران در عرصه‌ی اجتماعی است. دختران شاغل در جریان بازاندیشی نقش‌های کلیشه‌ای سنتی و بازتعریف هویت

جنسیتی، تصویر جدیدی از خود در ذهن دارند. این تصویر جدید انتظارات آنها را از زندگی متحول کرده است. هرچند انتخاب مجرد، دختران را با مشکلات بسیاری مواجه کرده است، آنها با مقاومت در برابر فشارهای ساختاری زندگی خود را آن گونه که می‌خواهند سامان می‌دهند. در حقیقت، انتخاب مجرد به معنای حفظ تمام امکاناتی است که مجردها با تلاش و کوشش از طریق تحصیل و اشتغال برای خود فراهم کرده‌اند (معمار و یزدخواستی، ۱۳۹۴). کرمی قهی و پای نژاد در پژوهشی با عنوان «زمینه‌های اجتماعی فرهنگی تک‌زیستی دختران مجرد» - که با روش اتنوگرافی انجام شد- دریافتند که در میان دانشجویان دختری که تجربه‌ی اقامت موقت برای ادامه تحصیل در تهران را دارند، تجربه‌ی آزادی و استقلال بیشتر در تمام ابعاد زندگی همراه با گمنامی در این شهر، باعث شده تا آنها برای بازگشت به شهر خود تمایلی نداشته باشند و بعد از پایان تحصیلات نیز به زندگی مستقل خود در تهران ادامه دهند (کرمی قهی و پای نژاد، ۱۳۹۱). علی‌آبادی در پژوهشی زندگی دختران مجرد ساکن شهر تهران را مطالعه کرده است. سه مقوله‌ی اجباری بودن این نوع سبک زندگی، انتظام درون خانوادگی و ورود عناصر و تفکرات نوگرا در بین دختران از یافته‌های مهم این پژوهش است (علی‌آبادی، ۱۳۹۲). هم‌رنگ یوسفی در پژوهشی با عنوان «بررسی تجربه‌ی زندگی مجردی دختران ۴۵-۳۵ ساله‌ی شهر تهران» نشان داد، از منظر دختران مجرد زندگی مستقل فرصت‌هایی همچون آزادی، نداشتن مسئولیت و کسب مهارت و محدودیت‌هایی همچون تنها بودن، محدودیت در خانواده و جامعه را در بردارد (هم‌رنگ یوسفی، ۱۳۸۶). یافته‌های پژوهش کاظمی پور و قاسمی اردهائی در تحقیقی با عنوان «تجربه‌ی اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران» نشان داد، متغیرهای پایگاه اقتصادی، اجتماعی و سن اثر مثبت در تمایل به مهاجرت دارد و تجربه‌ی اقامت در تهران یکی از متغیرهای عمده‌ی تأثیرگذار در تمایل به مهاجرت است و با توجه به جاذبه‌های شهر تهران در خیلی از موارد، ساکنین موقت آن -از جمله دانشجویان که از سایر استان‌های کشور آمده‌اند- با تغییر نگرش اولیه تصمیم به اقامت دائم می‌گیرند (کاظمی پور و قاسمی اردهائی، ۱۳۸۶: ۴۲). پای نژاد و همکاران در پژوهشی با عنوان «تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه» با رویکرد پدیدارشناسی فهم و تفسیر دختران ساکن در اقامتگاه و تجربه‌ی زیست آنها از این شیوه‌ی زندگی را مطالعه کرده‌اند. از نتایج به دست آمده، مضامین اصلی حسرت داشتن حریم خصوصی، جامعه‌پذیری جدید، پنهان کردن عمدی شیوه‌ی زندگی، زندگی با محوریت خود، بی‌برنامگی در گذران وقت، تلاش برای رهایی از اقامتگاه، تنهایی مفرط و احساس پوچی در زندگی استخراج شد (پای نژاد و همکاران، ۱۳۹۹). مک دیل در یافته‌های پژوهش خود نشان داد که در سایر کشورها مطالعات مرتبط به تجربه‌ی زنان مجرد -که تصور قدیمی در مورد زنان مسن

مجرد که آنها را افرادی غمگین، تنها و ناراضی می‌داند. تغییر کرده و طبق نتایج جدید این زنان به‌خوبی کار کرده و دوستان نزدیکی دارند (McDill, 2006). همچنین مطالعه‌ای درباره‌ی تغییر ساختار خانواده در فرانسه، آلمان، کبک و ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۹۴ نشان داد که شمار خانوارهای تک‌نفره در مقایسه با سایر خانوارها در این کشورها افزایش زیادی داشته است (چیل، ۱۳۸۸: ۱۰۵).

مروری بر پژوهش‌های انجام‌شده نشان داد، موضوعاتی نظیر تجربه‌ی زندگی مستقل و مجردزیستی دختران و مهاجرت در آنها - که در مواردی با موضوع نومکانی مرتبطاند- بیشتر مدنظر محققین بوده است و عمدتاً با روش کمی انجام‌شده است. همچنین مروری بر این پژوهش‌ها نشان داد، بیشتر آنها عوامل و زمینه‌های انتخاب زندگی مجردی بین دختران را بررسی کرده‌اند و تجربه‌ی زیسته‌ی دختران و پیامدهای این شکل جدید از زندگی در آنها مغفول مانده است؛ بنابراین موضوع نومکانی به لحاظ نوپدید بودن، تجاربی را با خود به همراه دارد که لازم است در مورد آن مطالعه و بررسی شود؛ بنابراین محقق با توجه به جدید بودن موضوع، ضمن بهره‌مندی از نتایج یافته‌ها و پژوهش‌های مرتبط انجام شده در نظر دارد با رویکرد نظری تفسیری و روشی کیفی پدیده‌ی نومکانی دختران در شهر تهران را واکاوی کند.

۳- ملاحظات نظری

در تقلیل پدیده شناختی به معنای اخص، محقق با استفاده از لنز نظری پدیدارشناسی و با امتناع از صدور حکم، گردآوری اطلاعات تفصیلی را با مصاحبه از مشارکت‌کنندگان شروع می‌کند؛ چراکه پدیدارشناسی، تنها دانش حقیقی در باب تجربه‌ی انسانی است که تنها از طریق کسانی حاصل می‌شود که در جهان آن تجربه زندگی می‌کنند؛ بنابراین محقق با حذف هرگونه خصلت دنیایی، اطلاعات گردآوری‌شده را به شکل مقوله‌ها یا مضامین درمی‌آورد و در انجام مصاحبه و احصاء مقوله‌ها، محقق بر چهارچوب نظری از پیش تعیین‌شده‌ای متکی نیست؛ چراکه در توصیف تجربه‌ی مشترک، استفاده از نظریه یا فرضیه به تحریف ماهیت یا عناصر درونی پدیده‌ی تحت مطالعه منجر می‌شود (محمدپور، ۱۳۸۹: ۲۸۳). به بیان دیگر، همان‌گونه که برگر می‌گوید، هر شناخت ویژه پس‌زمینه‌ای (به تعبیر پدیدارشناختی یک افق) دارد، یعنی شناسایی هر پدیده‌ی مشخص مستلزم در نظر گرفتن یک چهارچوب ارزیابی کلی است (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۷). پدیدارشناسان معتقدند، گرچه عموم مردم این تغییرات و عوالم را روزمره و بدیهی در نظر می‌گیرند، تحلیلی

پدیده‌شناختی لازم است تا چگونگی شکل گرفتن این تغییرات و عوالم به ظاهر پیش‌پافتاده را نشان دهد (ابراهیمی، ۱۳۶۸). گیدنز معتقد است، امروزه خانواده با تأثیر از پدیده‌ی جهانی شدن شاهد ظهور الگوهای جدیدی از ازدواج و خانواده است که در حال گسترش و جهانی شدن است و در همه‌ی جوامع، جوانان با پیشگامی استقبال از این تغییرات فرهنگی شیوه‌های فرهنگی سنتی را بازآفرینی نمی‌کنند. گسترش تغییرات انجام شده چون نوسازی، صنعتی شدن، توسعه‌ی شهرنشینی و تأثیرپذیری جوامع از فرهنگ‌های متفاوت در پی جهانی شدن، الگوهای نهادی مختلف همچون خانواده را دستخوش تغییرات عمده‌ای کرده است. گیدنز معتقد است، این تغییرات به شکل‌گیری و پدید آمدن «رابطه‌ی ناب» در روابط افراد و به‌ویژه افراد خانواده منجر شده است. او معتقد است که شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در نهایت موجب از بین رفتن پدرسالاری و آزادی بیشتر زنان در انتخاب شیوه‌ی زندگی شده است (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۸۹)؛ بنابراین در جامعه‌ی مدرن، بخش‌های گوناگون زندگی روزمره‌ی افراد آنها را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کند. از نظر گیدنز، پیرو گسترش آزادی و افزایش روابط، هویت شخصی افراد برحسب بازتاب تغییر نهادی اجتماعی مدرن، مورد تجدیدنظرهای مداوم و بازاندیشی قرار می‌گیرد که گیدنز از آن با عنوان «خودهم‌سانی» یاد می‌کند. به عقیده‌ی او این امر به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن منجر شده است و در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و فعالیت، خود و هویت خویش را بسازند (همان: ۲۱۰). براین اساس نومکانی و زندگی مستقل جوانان تا حدود زیادی می‌تواند، نتیجه شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در خانواده و هویت‌یابی از سوی خود افراد باشد که آنها را به سمت انتخاب و شیوه‌ی زندگی مدنظر خود هرچند به‌اجبار رهنمون می‌سازد. اینگلهارت به تغییرات ارزشی در خانواده اشاره می‌کند. به‌زعم وی، مراحل مختلف نوسازی، مجموعه‌ی متمایزی از تغییرات در جهان‌بینی‌های افراد را به همراه می‌آورد. صنعتی شدن به فرایند عمده‌ای از تغییر منجر شده و بوروکراتیک شدن، سلسله‌مراتب، تمرکز اقتدار، سکولاریته و دگرگونی از ارزش‌های سنتی به سکولار-عقلانی را به همراه می‌آورد. با رشد جامعه‌ی فراصنعتی، روند جدید در جهت افزایش تأکید بر استقلال انسانی و ارزش‌های ابراز وجود است که رشد‌رهایی از اقتدار را به همراه می‌آورد (اینگلهارت، ۱۳۸۹: ۱۴). علاوه بر تقلیل کارکرد خانواده به یک واحد عاطفی صرف، کم‌رنگ شدن کارکرد حمایتی و مراقبتی خانواده نیز در قبال اعضای خود از تأثیرات مهم نوسازی به شمار می‌آید. بدین ترتیب، خانواده به یک واحد هسته‌ای استوار بر فردگرایی

تبدیل می‌شود. در فرایند نوسازی، خانواده‌محوری جای خود را به فردمحوری می‌دهد و هم‌زمان بسیاری از کارکردهای قدیمی خانواده همچون امور آموزشی و مراقبتی به سازمان‌ها و نهادهای جدید واگذار می‌شود. از طرفی دیگر، گسترش لذت‌گرایی در چهارچوب خانواده سبب می‌شود، اعضای خانواده از هر عاملی که باعث محرومیت آنها از لذت شود، دوری گزینند.

برگر معتقد است، هویت مدرن باز است. فرد مدرن حتی با ورود به مرحله بزرگ‌سالی همچنان فردی «ناتمام» باقی می‌ماند و مستعد تغییر است. همچنین هویت مدرن مشخصاً تفکیک‌شده و اندیشنده است. چندگانگی جهان‌های مدرن موجب می‌شود تا ساختار هر جهان خاص به شکلی نسبتاً ناپایدار و نامطمئن تجربه شود. در بیشتر جوامع پیش‌مدرن فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد. در نتیجه، چنین جهانی در چشم او جهانی پایدار و مقدر می‌نمود. برعکس، فرد مدرن با توجه به تجربه‌ی خود از کثرت جهان‌های اجتماعی، آنها را نسبی‌سازی می‌کند. در نتیجه، نظم نهادی تا حدی واقعیت خود را از دست می‌دهد و «تأکید واقعیت» از نظم عینی نهادها به قلمرو ذهنیت فرد جابه‌جا می‌شود. به بیان دیگر، تجربه‌ی خود فرد از خویشتن برایش واقعی‌تر از تجربه‌اش درباره‌ی جهان عینی می‌شود؛ بنابراین فرد برای یافتن «جای پای» خویشتن در واقعیت بیش‌ازپیش درون خود را جست‌وجو می‌کند تا بیرون از خود جامعه مدرن فرد را با چشم‌اندازی پیوسته در تغییر از تجارب و معانی اجتماعی رودررو قرار می‌دهد و فرد را به تصمیم‌گیری‌ها و طرح برنامه‌های متنوع وادار می‌کند. ساخته‌ی کثرت‌گرایانه‌ی جامعه‌ی مدرن، زندگی افراد را دستخوش کوچندگی، ناپایداری و تحرک فزاینده‌ای می‌کند. انسان مدرن، مدام در زندگی روزمره‌ی خود - بین زمینه‌های اجتماعی بسیار متفاوت و غالباً متضاد - تغییر موقعیت می‌دهد. فرد با توجه به زندگی‌نامه‌اش بین شماری جهان‌های اجتماعی بسیار متنوع جابه‌جا می‌شود (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۸۵-۸۲). بدین‌سان، پدیدارشناسی نه‌تنها به پیچیدگی، عمق، تعدد ابعاد، ذهنیت و بالاخره کیفیت پدیده‌های اجتماعی نظیر نومکانی توجه دارد، فهم جوامع یا گروه‌های مورد مطالعه را نیز ضروری می‌داند.

در این چهارچوب برگر و همکارانش در تبیین تغییرات و تحولات انجام شده با بررسی و تحلیل رابطه‌ی بین مدرنیته و تغییرات چهارچوب‌های شناختی و به تبع آن واقعیت‌های اجتماعی به این نتیجه رسیدند که تفاوت چشمگیر و عظیمی بین سنت و جهان مدرن وجود دارد. در جهان امروز، زیست‌جهان انسان‌ها متکثر و متنوع شده است و انسان‌ها دیگر در یک زیست‌جهان مشخص و معین زندگی نمی‌کنند و همواره در حال انتخاب روش‌های گوناگون زندگی هستند. در

چنین وضعیتی سبک‌های مختلف از زندگی شکل می‌گیرد و دیگر نمی‌توان از یک سبک زندگی خاص سخن گفت. جهان زیست هم از نظر منشأ و هم به لحاظ بقای صیانت خود اجتماعی است. نظم معنایی عرضه‌شده‌ی آن برای زندگی انسان به‌طور اجتماعی برقرار می‌شود و بر اساس توافق جمعی ادامه می‌یابد. برای فهم کامل واقعیت روزمره‌ی هر گروه انسانی تنها درک نمادها یا الگوهای ویژه‌ی کنش متقابل برآمده از موقعیت‌های فردی کافی نیست. افزون بر آن، باید ساختار معنایی فراگیری را نیز فهمید که این نمادها و الگوهای خاص درون آن جای گرفته و معانی مشترک خود را که به‌طور اجتماعی پدید آمده از آن می‌گیرند. به سخن دیگر، فهم زیست‌جهان اجتماعی برای تحلیل جامعه‌شناختی موقعیت‌های انضمامی بسیار مهم است (برگر و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۲). زندگی دختران نومکان سبک جدیدی از زندگی در یک زیست‌جهان مشخص است که مطالعه‌ی نظام معنایی و روابط و تجربه‌ی زیسته‌ی آنها به‌عنوان یک پدیده‌ی جدید امری ضروری است. بر این اساس، دیدگاه‌های ذکرشده در تبیین تجربه‌ی زیسته‌ی دختران نومکان در شهر تهران موردنظر محقق است.

۴- روش پژوهش

این پژوهش با رویکرد روش‌شناسی کیفی و با استفاده از روش تحلیل پدیدارشناسی تفسیری (IPA) اسمیت، فلاورز و لارکین^۲ انجام شده است (Smith, Flowers & Larkin, 2009). هدف پژوهش پدیدارشناسانه توضیح صریح و شناسایی پدیده‌هاست، آن‌گونه که افراد در موقعیتی خاص آن را ادراک می‌کنند. درواقع، پدیدارشناسی به توصیف معانی یک مفهوم یا پدیده از دیدگاه عده‌ای از مردم و برحسب تجارب زیسته‌ی^۳ آنها در آن مورد می‌پردازد (Van Manen, 1990).

مشارکت‌کنندگان در این پژوهش ۲۲ نفر از دختران نومکانی هستند که در خانه‌ی مجردی در شهر تهران زندگی می‌کنند. برای گزینش دختران نومکان از نمونه‌گیری هدفمند و برای تعیین تعداد نمونه‌ها و یافتن مسیر نظری پژوهش از نمونه‌گیری نظری استفاده شد. معیار مشارکت‌کنندگان برای مصاحبه نیز دختران نومکان ساکن در تهران که بیش از دو سال از تجربه‌ی نومکانی آنها می‌گذرد، بودند. زمان و مکان مصاحبه با هماهنگی با مصاحبه‌شوندگان تنظیم شد. سپس در ابتدای هر مصاحبه اهداف و موضوع پژوهش برای مصاحبه‌شوندگان و آزادی عمل آنها در پاسخ‌گویی به

1. Interpretive Phenomenological Analysis

2. Smith, Flowers & Larkin

3.. Lived experience

سؤالات مطرح شد. انجام مصاحبه بیش از یک ساعت طول کشید. با اجازه‌ی مشارکت‌کنندگان و در مواردی که مشارکت‌کنندگان موافق بودند مصاحبه‌ها ضبط و سپس پیاده و مکتوب شد. در روند مصاحبه، برای دسترسی به تجربه‌ی زیسته و معنای زندگی نومکانی در بین مشارکت‌کنندگان با توجه به روند مصاحبه‌ها سؤالات اکتشافی برای دسترسی به اطلاعات عمیق‌تر مطرح شدند. لینکن و گوبا اعتماد‌پذیری^۱، اطمینان‌پذیری^۲، انتقال‌پذیری^۳ و تصدیق‌پذیری^۴ را معیارهای تحقیق کیفی معرفی کردند (فلیک، ۱۳۸۷: ۴۲۰). محقق برای اعتباریابی این پژوهش از شاخص‌های لینکن و گوبا استفاده کرد. در راستای حفظ پایایی این تحقیق ابتدا مفاهیم با ذهنیت نظری موضوع موردتحقیق تا حد ممکن به شکلی دقیق تعریف شد، در مرحله‌ی بعد به صورتی روشمند به تحلیل مقایسه‌ای و مداوم داده‌ها در مراحل کدگذاری، پرسش، مقایسه‌های مجدد پرداخته شد. در نهایت، برای استخراج نتایج با استفاده از شیوه‌ی متعارف تحلیل موضوعی، مصاحبه‌های انجام‌شده بعد از پیاده‌سازی، برحسب اهداف و سؤال‌های اصلی تحقیق مرتب‌سازی و سازمان‌دهی شدند. سپس با واکاوی محتوایی و مفهومی آنها مقوله‌های عمده استخراج‌شده و با ارجاع به دیدگاه‌های پاسخ‌گویان مستندسازی و ارائه شدند.

۶۰

۵- یافته‌های پژوهش

برای ارائه‌ی تصویر ذهنی کامل‌تر از مشارکت‌کنندگان، ابتدا وضعیت مشارکت‌کنندگان (جدول شماره‌ی ۱) توصیف می‌شود و سپس مقوله‌های کلی استخراج‌شده از تفسیر کل کار تشریح می‌شوند. لازم به ذکر است، بنا به درخواست مشارکت‌کنندگان و رعایت اخلاق پژوهش از اسامی مستعار استفاده‌شده است.

1. trustworthiness
2. dependability
3. Transferability
4. Confirmability

جدول ۱. توصیف کلی مشارکت‌کنندگان در پژوهش

ردیف	نام	سن	تعداد سال‌های زندگی مستقل	میزان تحصیلات	شغل
۱	زهره	۴۲	۸	دکتر	پژوهشگر
۲	اکرم	۳۸	۹	کارشناسی ارشد	مترجم
۳	مونا	۳۶	۶	کارشناسی ارشد	مارکتینگ
۴	فاطمه	۳۹	۷	کارشناسی ارشد	کارمند
۵	سمیرا	۲۹	۵	کارشناسی	کارمند
۶	زهره	۳۱	۳	کارشناسی	کارهای کامپیوتری
۷	مریم	۳۸	۷	کارشناسی	شرکت خصوصی
۸	حمیده	۴۱	۶	کارشناسی ارشد	کارمند
۹	طاهره	۴۰	۹	دکتر	شرکت خصوصی
۱۰	زیبا	۳۳	۳	دیپلم	منشی
۱۱	نازنین	۲۹	۴	دکتر	کارهای پژوهشی
۱۲	انیس	۳۶	۴	کارشناسی	شرکت خصوصی
۱۳	صفورا	۴۰	۷	کارشناسی ارشد	شرکت خصوصی
۱۴	محدثه	۳۷	۵	کارشناسی	مترجم و کارمند
۱۵	مینو	۳۵	۶	کارشناسی ارشد	شرکت خصوصی
۱۶	رویا	۳۲	۵	کارشناسی	شرکت خصوصی
۱۷	راضیه	۳۶	۶	کارشناسی ارشد	کارمند
۱۸	سیمین	۴۲	۱۰	کارشناسی	دبیر
۱۹	حوریه	۲۹	۲	کارشناسی	شرکت خصوصی
۲۰	آتنا	۳۰	۳	کارشناسی	شرکت خصوصی
۲۱	اعظم	۳۷	۵	دکتر	کارمند
۲۲	محبوبه	۳۹	۹	کارشناسی ارشد	انجام کارهای کامپیوتری

پس از استخراج مقوله‌های اولیه‌ی مصاحبه‌ها، این مقوله‌ها با توجه به مجموع مصاحبه‌های انجام‌شده چندین بار بازنگری و اصلاح و درنهایت استخراج‌شده است. در ادامه، یافته‌های پژوهش بر اساس تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های انجام‌شده با ۲۲ نفر از دختران نومکان، تجربه‌ی زیسته‌ی این دختران به تفصیل بیان شده است.

۱-۵- پذیرش اجباری خانواده

در گذشته دختران عضوی از خانواده بوده‌اند که جدایی‌شان از خانواده تنها با ازدواج ممکن بود، اما در پی تغییرات فرهنگی و اجتماعی پیش آمده و در پی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها آنها توانسته‌اند با مهاجرت تحصیلی و ادامه‌ی تحصیل در دانشگاه از خانواده جدا شوند. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بنا بر تجربه‌ی زیسته خود بیان می‌کنند که پس از به‌دست آوردن آزادی‌های کوچک در زمان دانشگاه، دیگر حاضر نیستند به شرایط قبل خود بازگردند و در چهارچوب خانواده زندگی کنند. برخی از مشارکت‌کنندگان می‌گویند، آنها بعد از اتمام دوران دانشجویی به بهانه‌ی اشتغال تمام تلاششان را برای جدایی از خانواده و سکونت در تهران می‌کنند و از آنجا که خانواده‌ها یک‌بار به جدایی از دخترانشان در زمان تحصیل عادت کرده‌اند و اکنون پافشاری آنها را می‌بینند، درنهایت به اجبار به نومکانی دختران رضایت می‌دهند. حمیده ۳۸ ساله در این زمینه می‌گوید:

من چون تو اومدن پافشاری داشتیم، خانواده‌ام دیگه مجبور شدن قبول کنن. برای اومدنم به تهران نگران بودن ولی درنهایت از اونجا که بازار کار برام تو تهران فراهم بود و من هم قبلاً به خاطر درس چهار سال تهران بودم قبول کردن... نمی‌تونستن مخالفت کنن چون من متقاعدشون کردم که به هر حال باید برم.

آزیتا ۳۵ ساله می‌گوید:

اولش مخالفت شدید داشتن اما آخرش کوتاه اومدن. از طرف دیگه اگر مخالفت می‌کردن فایده‌ای نداشت. چون مثلاً من کوتاه نمی‌اومدم. بعدشم چون من و امثال من وقتی واسه درس اومدیم یه شهر دیگه یه جورایی ی کم براشون اومدن ما عادی شده بود هرچند که باز ناراضی بودن.

بر اساس تجارب دختران نومکان، خانواده‌ی آنها در ابتدا برای آمدن آنها به تهران و تشکیل زندگی مستقل مخالف بودند، ولیکن خانواده‌ها درنهایت در پی پافشاری و اصرار آنها برای پذیرش این تصمیم، مجبور به این پذیرش شدند. تجربه‌ی آنها از سوئی نشان می‌داد که والدین آنها هرگز

گمان نمی‌کردند که این مهاجرت و نومکانی به مهاجرت طولانی‌مدت تبدیل شود و بنابر تجربه‌ی دختران نومکان تصور خانواده‌ها از این دوران یک دوران گذرا و چندساله بوده است.

۲-۵- دردسر جلب اعتماد افراد برای اجاره‌ی خانه

دختران نومکان ساکن در تهران پیدا کردن خانه را جزء سخت‌ترین تجربیات خود از زندگی در شرایط فعلی بیان می‌کنند. آنها از پیدا کردن خانه‌ی استیجاری در تهران برای یک دختر تنها به‌عنوان مصیبت یاد می‌کنند. تجربه‌ی زیسته‌ی این دختران مبین آن است که بیشتر خانواده‌ها و مالکین با اجاره‌ی خانه به دختر تنها مخالفت می‌کنند و از منظر آنها اجاره دادن خانه به افراد مجرد دردسر دارد. زهره ۴۲ ساله این تجربه را این‌گونه روایت می‌کند:

یکی از دردسرهایی که زندگی کردن به‌عنوان یک خانم تنها داره، مشکل پیدا کردن خونه است. البته من چون منزل شخصی دارم و خونه رو خریدم دیگه این مشکل رو ندارم، اما دوستانم رو می‌بینم که برای پیدا کردن خونه اجاره‌ای چقدر به مشکل می‌خورن؛ و همین که می‌فهمم یک دختر مجرد هستی انگار جذام داری و دیگه خونه بهت اجاره نمی‌دن حتی اگه پیشنهاد خیلی خوبیم برای کرایه داشته باشی.

برخی از مشارکت‌کنندگان در پژوهش به تجربه‌ی تلخ خود و یا تجربه‌ی تلخ دیگران از اجاره دادن خانه‌ی خود به دختران مجرد اشاره کرده‌اند و تا حدودی به تردید افراد در خصوص واگذاری منزل خویش به دختران مجرد حق می‌دهند. آنها در تجربیات خود دریافته‌اند که در خیلی از موارد بعد از ملاقات‌های اولیه و اطمینان مالکین از دختران مجرد متقاضی اجاره‌ی مسکن آنها با روی خوش حاضر به کرایه‌ی آپارتمان خود می‌شوند. مونا ۳۶ در این باره می‌گوید:

پیدا کردن خونه واقعاً سخته. بیشتر صاحب‌خونه‌ها به دختر مجرد خونه نمیدن. هر دفعه سر پیدا کردن خونه کلی بدبختی و مصیبت می‌کشم. متأسفانه به نگاه بدی وجود داره دیگه. فکر می‌کنن حالا قرار چه اتفاقی بیفته اونجا. البته اینم حق میدم که بعضیا به کارایی کردن که ذهنیت بد ایجاد کرده... چون خودم با چشم خودم دیدم، اما بدی ماجرا اینه که مردم همه رو با به چشم می‌بینن. فکر نمی‌کنن که واقعاً همه مثل هم نیستن.

سمیرا یکی از مشارکت‌کنندگان این پژوهش اجاره کردن خانه را زجرآور می‌داند و پیدا کردن خانه را تنها دلیلی می‌داند که در تمام این سال‌ها از انتخاب این زندگی پشیمان شده است. او در این باره می‌گوید:

پیدا کردن خونه برای یه دختر مجرد جزو زجرآورترین مسئولیت‌هایی هست که تو این زندگی گردنش. من اول که اومده بودم سه - چهار سال واسه خونه گرفتن حتماً می‌گفتم بابام بیاد. از بس برخوردا بد بود. می‌گفتم بزار ببینن صاحب دارم. ینی خودمم مجاب شده بودم که به خاطر بابام بهم خونه میدن نه خودم. تا میگی مجردم. سریع میگن. نه خانم. مالک گفته به مجرد خونه نده. میگم شما راضیش کن. میگه مگه دنبال درد سرم مگه. حالا یه چیز بشه من باید جواب پس بدم.

از منظر آنها این نگاه منفی در ساکنین و مالکین وجود دارد که دادن خانه به دختر مجرد چیزی جز دردسر نیست و رفت‌وآمد و مراودات دختران برای آنها به‌نوعی به ایجاد مشکل منجر خواهد شد.

۵-۳- بدبینی و تصویر ذهنی بد

استفاده از مفهوم «تصویر ذهنی بد» از پرکاربردترین تجارب زندگی دختران نومکان است. از منظر آنها افراد جامعه نسبت به این شیوه از زندگی دید خوبی ندارند و این شکل از زندگی برای آنها پذیرفته نیست. مشارکت‌کنندگان بر این باورند که از نظر افراد جامعه جدا شدن دختران از خانواده به‌طور کامل و استقلال بدین شکل اصلاً پذیرفته‌شده نیست. تجربیات آنها حاکی است که از نگاه بیشتر مردم برای زندگی یک دختر تنها هیچ دلیل قابل قبولی وجود ندارد و دختران تا زمان ازدواج باید در کنار خانواده زندگی کنند. آنها معتقدند با توجه به این نگاه، افراد جامعه اصلاً به این دختران نگاه خوبی ندارند و همواره با بدبینی و ظن به این زندگی نگاه می‌کنند. زهره ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

کلاً تصویری که از دختر مجرد تنها وجود داره در جامعه تصویر خوبی نیست. فکر می‌کنن دخترایی که تنهان خونشون پاتوقه و دیگه اونجا هر شب بساط مهمونی و برنامه‌های آنچنانی قراره برپا باشه. اصلاً فکر نمی‌کنن شاید این دختر به خاطر کار و برنامه‌هایی که داشته اومده تهران و اینکه لزوماً واسه اون چیزایی که فکر می‌کنن از خانواده جدا نشده.

از منظر کنشگران، نوع بدی از بدبینی، بدبینی زنان به آنهاست. تجربه‌ی آنها نشان می‌دهد که زنان در مقایسه با مردان نسبت به این دختران بسیار بدبین‌تر هستند. آنها از مادرانی که نگران گول خوردن پسرانشان توسط آنها و یا زنانی که آنها را تهدیدی برای زندگی خود می‌بینند، روایت می‌کنند. اگرچه از منظر آنها این رفتارها به‌مرور زمان و مطمئن شدن آنها از نبود تهدیدی از سوی آنها به روابط صمیمانه در برخی موارد منجر می‌شود. سوده ۳۵ ساله در این باره می‌گوید:

خونه قبلی همسایه کناریمون یک زن بود با دوتا پسر. از اول که من رفتم توی اون خونه همش فکر می‌کرد که می‌خوام پسرشو تور کنم. من یینی روزگار نداشتم از دست این. مثل ی مأمور همش کنترل می‌کرد. دیگه وقتی فهمید توهم خودش هست، دست از سر من که برداشت هیچ. حالا دلشم برام می‌سوزه ی وقت غذایی چیزی میاره. مهربون شد دیگه. منظورم اینه.

بدبینی افراد جامع نسبت به نومکانی و زندگی مستقل دختران برای آنها تبعاتی را به همراه دارد که زندگی را برای آنها تا حد زیادی در بعضی مواقع سخت و تحمل‌ناپذیر می‌کند، به گونه‌ای که دختران نومکان بخش زیادی از تجارب تلخ خود را متصل به این نگاه بد می‌دانند.

۵-۴- از دست دادن حمایت خانواده به‌مرور زمان

مشارکت‌کنندگان این پژوهش بر این باورند که با ترک شهر خود و تشکیل زندگی مستقل در تهران آنها به‌مرور زمان حمایت عاطفی خانواده را از دست می‌دهند. تجربه‌ی آنها از این زندگی مبین آن است که در ابتدای مستقل شدن، با خانواده رابطه‌ی مستمر و نزدیک داشته‌اند، اما به‌مرور زمان و با گذشت سال‌های بیشتر از نومکانی به‌مراتب این حمایت کم‌رنگ‌تر شده است. از منظر آنها معنای نومکانی دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که آنها احساس می‌کنند حضور خانواده به لحاظ بعد عاطفی علاوه بر بعد مکانی کم‌رنگ می‌شود. زهره ۲۹ ساله در این باره می‌گوید:

بزرگ‌ترین مشکل اینه که بار عاطفی مثبت و حمایت خانواده رو از دست میدی. وقتی با خانواده زندگی می‌کنی خیالت راحت‌تره که هر اتفاقی بیفته کنارت هستن و بدون هیچ چشم‌داشتی کمکت می‌کنن و هوات رو دارن. درسته که تو این شرایط هم اگه مشکل یا شرایط حادی پیش بیاد باز هم هوات رو دارن و حمایت می‌کنند، اما خب خیلی شرایط متفاوته...

از نگاه دختران نومکان اگرچه در برخی موارد وجود مشکلاتی که با خانواده داشتند در نهایت به مطمئن شدن آنها از این تصمیم منجر شده است، با تجربه‌ی این زندگی و مشکلات و سختی‌های آن به این باور رسیده‌اند که با زندگی در کنار خانواده و با مشکلاتی که وجود داشت قطعاً زندگی بی‌دغدغه‌تری داشته‌اند. آنها معتقدند در زمان سختی‌ها و مشکلات با وجود دوستان و آشنایانی که در کنار خود دارند، باز هم جای خالی خانواده به‌شدت احساس می‌شود. از منظر آنها دل‌نگرانی و حمایت خانواده که بدون هیچ چشم‌داشتی صورت می‌پذیرد قطعاً هیچ جایگزینی ندارد. سمیه ۳۳ ساله در این باره می‌گوید:

وقتی تنها تو خونه زندگی می‌کنی همه‌ی مسئولیت‌ها پای خودت هست. باید همه‌ی انرژی‌ت رو صرف کارهات کنی. روند زندگی و آینده‌ات دورتر میشه. هر چقدرم رو به جلوتر میره چون خانواده از استقلال تو مطمئن می‌شن، انگار حمایتشون کم میشه. این قسمت از زندگی تنهایی خیلی نفس‌گیره... آدم کم میاره.

مشارکت‌کنندگان پژوهش تجربه‌ی زندگی خود به دور از خانواده را طوری روایت می‌کنند که نداشتن حمایت عاطفی و گرمای حضور خانواده برای آنها به‌عنوان یک حسرت همیشگی با آنهاست. دختران نومکان این تنهایی و دوری از خانواده را با گذر زمان بیشتر حس می‌کنند. از منظر آنها سال‌های اول جدایی از خانواده به دلیل سرگرم بودن بیشتر برای پیدا کردن مسیر زندگی خود و ارتباط بیشتر با دوستان این دوری از خانواده به لحاظ بار عاطفی را کمتر حس می‌کردند. آنها یک روایت دیگر از این موضوع نیز دارند و به عادت کردن خانواده به این دوری و کمتر درگیر آنها بودن اشاره می‌کنند. مسلم است، حمایت عاطفی خانواده برای این دختران اهمیت زیادی دارد که از دست دادن آن به‌مرور زمان زندگی را برای آنها سخت‌تر می‌کند.

۵-۵- نگاه ابزاری و فرصت‌طلبانه‌ی مردان

از منظر دختران نومکان، تنهایی آنها باعث شده تا بسیاری از مردان به موقعیت آنها به‌عنوان یک فرصت برای برقراری ارتباط نگاه کنند. آنها به این نکته اذعان دارند که به‌محض خبردار شدن مردها از شرایط آنها، بعد از مدت‌زمان کوتاهی پیشنهادهای سوءاستفاده‌کننده از موقعیت آنها شروع می‌شود. زهره ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

یکی از مشکلاتی که این زندگی داره این هست که چون مجردی و تنها زندگی می‌کنی، مردها فکر می‌کنن از نظر روابط جنسی خیلی رله هستی و به خودشون اجازه میدن بهت پیشنهادهای ناجور بدن.

از منظر دختران نومکان زمانی که دختران تنها زندگی می‌کنند، نظارت خانواده به‌مرور بر زندگی آنها کم می‌شود و مردانی که از تنهایی آنها اطلاع دارند، به شکل طعمه به آنها نگاه می‌کنند و از آنجایی که نظارتی وجود ندارد، خیالشان از ارتباط راحت‌تر است. سیمین ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

مردا و پسرا که ی جور مثل طعمه به ما نگاه میکنن. چون خانواده که نیست همه جوره خیالشون راحت‌تره دیگه که مشکلی براشون پیش نیاد.

تجربه‌ی تنهایی و جدایی از خانواده در زندگی نومکانی برخی دختران به عمیق شدن ارتباط با جنس مخالف منجر شده است. در بین دختران نومکان ساکن در خانه برخی تجربه‌ی گسترش روابط را تا رسیدن به زندگی در یک‌خانه داشتند. از منظر دختران نومکان، این شکل از رابطه به معنی هم‌خانگی و زندگی مشترک دو شریک جنسی بدون عقد قانونی و رسمی هیچ ثباتی ندارد و تجربه‌ی آنها نشان داده، زمانی که شریک مرد زندگی آنها به هر علتی از رابطه خسته شده و یا به مشکل جزئی برخورد کرده است، رابطه‌ی آنها تمام‌شده و پایان یافته است. زهرا ۳۱ ساله در این باره می‌گوید:

الان بین دوستای من کسایی هستن که با پسرا هم‌خونه هستن. خوب این نشون میده همه دوست دارن ی زندگی معمولی داشته باشن دیگه. این طوری هم به لحاظ عاطفی و احساسی شرایطشون باثبات‌تر میشه هم اینکه از نظر اقتصادی خرجاشون سرشکن میشه بین دو نفر و فشار کمتری بهشون میاد، اما من دیدم که معمولاً این روابط خیلی از طرف پسرا دوام نداره و خیلی ما دخترا ضربه‌ی عاطفی می‌خوریم. چون پسرا حاضر نیستن زیر بار تعهد قانونی برن.

از منظر برخی دختران نومکان، در هم‌خانگی با جنس مخالف در بیشتر موارد پسرها بدون داشتن هیچ تعهدی از این شرایط نفع می‌برند و زمانی که دخترها بعد از گذشت زمان و ایجاد وابستگی موضوع ازدواج رسمی را مطرح می‌کنند با مخالفت شدید از طرف پسران روبه‌رو شده و در بیشتر موارد این رابطه به پایان می‌رسد.

بر این اساس آنها معتقدند، شاید به‌ظاهر و در ابتدای امر این زندگی برای آنها جذابیت زیادی داشته باشد، ولیکن با مرور زمان هم از آن جهت که می‌دانند این باهم بودن برای آنها آینده‌ای در بر نخواهد داشت و هم از جهت آنکه پنهان کردن از خانواده و ترس از افشای آن ممکن است اعتمادی که به آنها وجود دارد را خدشه‌دار کند، از آن به‌عنوان تجربه‌ای که سختی آن بیشتر از مزایای آن است یاد می‌کنند.

۵-۶- پنهان کردن شیوه‌ی زندگی

به نظر می‌رسد، برخلاف تغییرات اجتماعی و فرهنگی‌ای که جهانی‌شدن، مدرنیته، وسایل و ابزارهای ارتباط جمعی و... در سبک زندگی مردم ایجاد کرده است، کماکان در این گذار از سنت به مدرنیته لایه‌هایی از زندگی اجتماعی هنوز دست‌نخورده و سنتی باقی مانده است. کتمان شیوه‌ی زندگی به این معناست که کنشگران مشارکت‌کننده در این پژوهش، به اظهار شیوه‌ی زندگی

کردن خود علاقه‌ای ندارند و از آنجا که نگاه منفی به آنها وجود دارد، تنها زندگی کردن خود را پنهان می‌کنند (پاپی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۳۲). آنها وقتی از تجربه‌ی خود در این باره می‌گویند، معتقدند که بهترین راه‌حل برای کنترل قضاوت دیگران و هر نوع نگاه بدبینانه پنهان کردن شیوه‌ی زندگی است. به همین دلیل بیشتر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش تا جایی که امکان داشت به‌غیراز دوستان صمیمی خود موضوع مستقل زندگی کردن خود را از اطرافیان پنهان می‌کنند. در فضای کار نیز به خاطر پیشگیری از قضاوت شدن از سوی دیگران، نگاه بد همکاران و یا هر نوع پیشنهاد آزاردهنده از سوی همکاران خود تا جایی که بتوانند سبک زندگی خود را از همکاران پنهان می‌کنند. آتنا ۳۰ ساله در این باره می‌گوید:

من اصلاً نمی‌گم تنهام. چون خیلی خوب نیست که همکارای مرد آدم بدونن آدم تنها زندگی می‌کنه. نگاه بعضیاشون متأسفانه تا حدودی عوض میشه. هم اینکه ممکنه فکر کنن می‌تونن هر پیشنهادی بدن وقتی که یه دختر خونه‌ی مستقل داره.

آنچه دختران از درک این تجربه بیان می‌کنند، برداشت بد و غلط مردان نسبت به زندگی است که آنها برای به دست آوردن آن سختی زیادی کشیده‌اند. دختران نومکان تلخی این تجربه رو جزء بدترین تجارب خود می‌دانند. آنها معتقدند، این نگاه غلط دختران و اشتباه بعضی دختران مبنی بر اثبات این پیش‌فرض آنها در نهایت می‌تواند به بدبینی افراد جامعه و قضاوت غلط از سبک زندگی آنها منجر شود.

۵-۷- خودمحوریت

یکی از تجارب مشترک دختران نومکان ساکن در خانه خودمحوریت در زندگی است. از منظر آنها این مفهوم در زندگی نومکانی از مهم‌ترین تجاربی است که آنها به دست آورده‌اند. از منظر آنها این تنهایی در چند وجه در زندگی آنها اثرگذار است. از یک منظر، آنها بیان می‌کنند که این تنهایی از جهات زیادی برای آنها لذت‌بخش است. در نظر گرفتن خود در تمام برنامه‌ریزی‌های زندگی به‌عنوان تنها اولویت یکی از این تجارب لذت‌بخش است. دختران نومکان به این نکته اشاره می‌کنند که وقتی آنها تنها در خانه زندگی می‌کنند، برای برنامه‌ریزی در زندگی مجبور نیستند شرایط بقیه را در نظر بگیرند؛ برای مثال اگر قرار است برای مسافرت برنامه‌ریزی کنند فقط شرایط خود را باید در نظر بگیرند و نیاز نیست که برنامه‌ی خود را وابسته به شرایط سایر اعضای خانواده کنند. آنها از این تجربه به‌عنوان سبک زندگی برای خود یاد می‌کنند. زهره ۴۲ ساله در این باره می‌گوید:

خیلی خوبه اینکه همه‌ی برنامه‌ها و همه‌چی زندگیت دست خودته. اینکه چی بپوشی، چی بخوری، کی بخوابی، کی بیدار شی، هر کاری که دلت می‌خواد انجام بدی همه‌ش دست خودته. این واقعاً یه سبک زندگی بی‌نظیره.

روی دیگر این سکه و تجربه در زندگی کنشگران این پژوهش سختی‌هایی است که این تنهایی و استقلال برای آنها در خانه به همراه دارد. آنها بیان می‌کنند که در این سبک از زندگی هر مسئولیت و یا حل هر مشکلی در زندگی بر عهده‌ی خودشان است. از منظر آنها این تجربه‌ی محور بودن خود برعکس تجربه‌ی قبلی تجربه‌ای آزاردهنده است. دختران ساکن در خانه بر این باورند که در این تجربه، دختران ساکن در اقامتگاه حداقل در امور مرتبط به خانه این مشکل را ندارند؛ برای مثال زمانی که در خانه مشکلی مثل نشستی آب لوله‌ها پیش بیاید آنها باید خود به‌تنهایی این مشکلات را برطرف کنند. این مشکلات برای آنها علاوه بر رفع خود مشکل، چون در بیشتر موارد نیازمند حضور مردان در خانه است برای آنها تجربه‌ی حس ناامنی را نیز در بردارد. تجربه‌ی آنها همین این نکته است که با حضور خانواده، مسئولیت‌ها در بین اعضای خانواده تقسیم می‌شود، ولی در تجربه‌ی این شکل از زندگی آنچه پیش بیاید اول و آخر یک نفر باید همه را به دوش بکشد. مریم ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

هر از چند گاهی پیش میاد که آدم کم میاره. از جزئیات کوچک تا چیزهای بزرگ؛ یعنی بعضی وقت‌ها خراب شدن شیر آب اشکت رو درمیاره. باید لوله‌کش پیدا کنی اول، بعدش گرفتاری اومدن ی مرد تو خونه و... بعضی وقت‌ها تو این شرایط به او نقطه‌ای میرسی که می‌شینن از ته دل گریه می‌کنی. یک‌سری فشارهای این زندگی که خیلی ابعاد زیاد داره و آدم نمی‌تونه انجامش بده... بعضی وقت‌ها آدم رو بیچاره می‌کنه. فکر کنی من کرونا گرفتم... هیچ کس نبود برام کاری کنی... یادم میاد میاد تنم می‌لرزه... چقدر گشنگی کشیدم...

درنهایت، آنچه کنشگران این پژوهش درباره‌ی محوریت خود به آن اشاره می‌کنند، به دست آمدن حس خودخواهی مطلق در برابر دیگران است. آنها به این نکته اشاره می‌کنند که با گذر زمان و تجربه‌ی طولانی‌مدت این شکل از زندگی آنها به‌مرور زمان به این شکل از زندگی عادت کرده و در برقراری ارتباط با یک هم‌خانه و یا کنار آمدن با شرایط دیگران احساس ناخوشایندی دارند و با مشکل مواجه می‌شوند. تجربه‌ی آنها نشان می‌دهد، به این علت که سال‌ها تنها زندگی کرده‌اند و برای انجام کارهای خود، رفت‌وآمد و... همیشه خودشان محور اصلی بوده و مجبور نبوده‌اند به کسی توضیح دهند در شرایطی که در این موقعیت قرار می‌گیرند، دچار مشکل می‌شوند. یکی

از کنشگران این تجربه را این‌گونه روایت می‌کند که یکی از علت‌های نرفتن پیش خانواده همین است که در همان چند روز مجبور است شرایط خود را با آنها تطبیق دهد و یا برای بیرون رفتن باید به آنها توضیح دهد که کجا می‌رود و کی بر می‌گردد. محبوبه ۳۹ ساله در این باره می‌گوید:

هم عادت کردم. هم حوصله‌ی کس دیگه‌ای رو ندارم که خونه شلوغ باشه. الان که مامان و بابام میان پیشم نهایتاً یک هفته می‌تونم تحملشون کنم؛ و اینکه اختیارم دست خودمه. کی کتاب بخونم کی غذا بخورم. اینکه کاملاً اختیار دست خودته. مجبور نیستم خودم رو با بقیه مچ کنم. نمیگم خوبه یا بده. ولی دیگه این جور شدیم. بعضی وقتا فکر می‌کنم ازدواج کنم میخام چه کار کنم...

آنها بر این باور بودند که تجربه‌ی این زندگی در صورتی که آنها ازدواج کنند، قطعاً از این جهت تأثیرات خاصی در زندگی آنها می‌گذارد. از یک‌سو این تجربه به دلیل استقلال آنها در انجام امور و وابستگی نداشتن به همسر مفید و از سوی دیگر تجربه‌ی تنهایی و محوریت خود در زندگی مشترک اثر سوء دارد. برای آنها قابل پیش‌بینی بود که این تأثیر زندگی نومکانی بر آنها قطعاً در آینده و زندگی مشترک - در صورت تجربه‌ی آن - اثرات بدی را به همراه دارد. برخی از این دختران حتی این تجربه را به‌عنوان یک عامل تمایل نداشتن و به نتیجه نرسیدن پیشنهادهای ازدواج خود می‌دانند. حمیده ۳۸ ساله در این باره می‌گوید:

من اصلاً نمی‌تونم به ازدواج به خاطر همین فکر کنم. اصلاً نمی‌تونم تصور کنم بعد این همه سال مثلاً به شوهرم بگم کجا میرم. یا قرار باشه به من اجازه بده که جایی برم یا نه. فراتر از اینا اون نظمی که تو نظر اون هست کنار خانواده بوده برای من خیلی سخت عملی کردنش. رأس یه ساعت شام مثلاً؛ اما خوب خوبیشم اینه که ماها ازدواج کنیم از این زنا‌ی آویزون نیستیم. خودکار همه کار خودمون و حتی خونه رو هم می‌کنیم.

درنهایت، تجربه‌ی دختران نومکان ساکن در خانه مبین این است که آنها به‌مرور زمان حتی از هم‌خانه‌های خود جدا شده و به‌محض رسیدن به شرایط نسبی مالی ترجیح آنها زندگی مستقل و تنهاست.

۵-۸- احساس بالاتکلیفی و انزوا

دختران نومکان در شهر تهران بر این باورند که در ابتدای امر و اقدام به این زندگی در سر خود رؤیاهای بزرگی می‌پروراندند. از منظر آنها اقدام به این زندگی برای ساختن آینده و زندگی بهتر بوده است، لکن در شرایط فعلی داشتن شغل، گسترش دایره‌ی دوستان و توانمندی اداره‌ی زندگی

به‌تنهایی تنها دستاورد آنها به معنای واقعی در این شکل از زندگی است. از منظر آنها احساس بلا تکلیفی و قانع شدن به اهداف کوتاه‌مدت از مواردی است که آنها با گذر زمان بیشتر به آن می‌رسند. آنها به این نتیجه رسیده‌اند که گذر زمان و طولانی شدن زندگی مستقل به‌مرور زمان سختی‌های خود را بیشتر نشان می‌دهد. ناامیدی و در بعضی مواقع افسردگی جزء رنج‌هایی است که آنها تحمل می‌کنند. از منظر آنها انتظار روزهای خوب و تلاش برای گذران زندگی دغدغه‌ی دائمی آنهاست. برخی از مشارکت‌کنندگان اذعان دارند، در ابتدای نومکانی رفت‌وآمد با دوستان و حتی تا حدودی با خویشاوندان جزء برنامه‌های آنها بوده است، اما با مرور زمان به علت تغییر مسیر زندگی دوستان به خاطر ازدواج و یا بدبینی اقوام به علت تنهایی آنها و از طرف دیگر گذاشتن وقت بیشتر برای موقعیت شغلی و یا برنامه‌های دیگر زندگی این رفت‌وآمدها کم می‌شود. کاهش این رفت‌وآمدها و تنهایی بیشتر این زندگی را برای آنها سخت‌تر می‌کند و به نقل از برخی دختران نومکان این انزوای آنها افسردگی و اضطراب بیشتر را به همراه دارد. مهوش ۳۸ ساله می‌گوید:

هر چی این زندگی طولانی بشه اون موقع تجربیات تلخش اضافه میشه. اون قدر بده که مدام تو ذهنت به این فکر می‌کنی که آخرش چی میشه. اولاً آدم همش به ساختن فکر می‌کنه. به پس‌انداز کردن. مثل هر کار جدیدی که شروع میشه. هیجان خیلی زیادی داره. ولی به‌مرور تلخپاش دل رو می‌زنه...

او در ادامه نومکانی را بدین شکل تشبیه می‌کند:

وقتی به این زندگیم فکر می‌کنم یاد اون ماجرای می‌افتم که یه نفر تو جزیره گیر می‌کرد. یه نامه می‌داشت تو یه بطری و می‌نداخت تو آب و منتظر یه معجزه بود که یکی اون نامه رو پیدا کنه و نجاتش بده. وضعیت منم الان همینه...

بر اساس روایت و تجربه‌ی زیست دختران این تنهایی - که در ابتدای مستقل زندگی کردن جزء مزایای این زندگی محسوب می‌شود - با گذر زمان برای آنها به یک رنج و ناراحتی مستمر تبدیل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

برگر در تبیین تغییر و تحولات به موضوع آگاهی می‌پردازد و معتقد است، فرایند نوسازی آگاهی را دستخوش تغییرات متفاوتی کرده است. در چنین شرایطی و با گذر زمان در حوزه‌ی روابط اجتماعی افراد در جوامع مختلف، تغییرات و تحولاتی رخ داده که با اندکی تأمل می‌توان آن را مشاهده کرد. تغییرات در آمال و آرزوها، نیازها و انتظارات افراد در نهادهای اجتماعی تأثیر گذاشته و خود از دگرگونی این نهادها تأثیر می‌پذیرد. جامعه‌ی ایران نیز در دو دهه‌ی گذشته

تحولات ساختاری بسیاری را در فضای روابط خانوادگی تجربه کرده است. با شروع تغییرات در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه و گسترش و افزایش روزافزون ورود دختران به دانشگاه و در پی آن مهاجرت تحصیلی امکان جدا شدن دختران از خانواده و مقدمات زندگی مجردی و نومکانی برای آنها در سال‌های بعد فراهم شد. دختران نومکان مشارکت‌کننده در این پژوهش بر این باورند که خانواده‌ها بعد از آنکه یک‌بار به جدایی از دخترانشان در زمان تحصیل عادت می‌کنند، در نهایت به نومکانی دختران خود به اجبار و به سختی رضایت می‌دهند.

درک و تجربه‌ی دختران نومکان مشارکت‌کننده در این پژوهش از این زندگی نشان می‌دهد که با ترک شهر و تشکیل زندگی مستقل در تهران به‌مرور زمان پشتوانه و حمایت عاطفی خانواده کم‌رنگ می‌شود. آنها روایت می‌کنند که در ابتدای مستقل شدن با خانواده رابطه‌ی مستمر و نزدیک داشته‌اند، اما به‌مرور زمان و با گذشت سال‌های بیشتر از نومکانی به‌مراتب این رفت‌وآمد و در پی آن حمایت خانواده کم‌رنگ‌تر شده است. از منظر آنها معنای نومکانی دقیقاً از جایی آغاز می‌شود که آنها احساس می‌کنند حضور خانواده به لحاظ عاطفی - علاوه بر بعد مکانی - کم‌رنگ شده است. کنشگران پژوهش حاضر بر این باورند که در ابتدای امر و اقدام به این زندگی در سر خود رؤیاهای بزرگی می‌پروراندند، لکن در شرایط فعلی داشتن شغل، گسترش دایره‌ی دوستان و توانمندی اداره‌ی زندگی به‌تنهایی، تنها دستاورد آنها به معنای واقعی در این شکل از زندگی است که با نتایج پژوهش حسینی و ایزدی (۱۳۹۵) و پاپی‌نژاد و همکاران (۱۳۹۹) همخوانی دارد. احساس بلا تکلیفی در زندگی، تنزل اهداف و قانع شدن به اهداف کوتاه‌مدت نظیر داشتن یک خانه اجاره‌ای با شرایط بهتر حس تلخی است که آنها به‌مرور زمان تجربه می‌کنند. از منظر آنها گذر زمان و طولانی شدن زندگی مستقل به‌مرور زمان سختی‌های خود را بیشتر نشان می‌دهد. آنها به این موضوع اذعان دارند که ناامیدی و در بعضی مواقع افسردگی جزء رنج‌هایی است که آنها تحمل می‌کنند که با پژوهش کرمی و پاپی‌نژاد (۱۳۹۵) همخوانی دارد. از نظر برگر، این تجارب ناپایدار از زندگی به سبب چندگانگی جهان‌های مدرن است که موجب می‌شود تا ساختار هر جهان خاص به شکلی نسبتاً ناپایدار و نامطمئن تجربه شود. در بیشتر جوامع پیش‌مدرن فرد در جهانی بسیار منسجم‌تر به سر می‌برد (برگر، ۱۳۹۴: ۸۶). به سخن دیگر، می‌توان اذعان کرد زندگی دختران نومکان سبک جدیدی از یک زندگی مدرن در یک زیست‌جهان مشخص است. زندگی برای داشتن استقلال و تلاش برای نیل به آرزوها و اهداف خود با تمام مشکلات و سختی‌های که درگیر آن هستند و باور به اینکه با گام گذاشتن در این مسیر فرصت برگشتن و تجربه‌ی زندگی با خانواده برای آنها برای همیشه از بین می‌رود و تنها نگاه آنها به آینده و درک زیست‌جهان‌های جدیدتر است.

از منظر گیدنز، در جامعه‌ی مدرن و یا جامعه‌ی در حال رشد بخش‌های گوناگون زندگی روزم‌رهی افراد آنها را به جهان‌های معنایی و تجربی کاملاً متفاوت و غالباً ناسازگار مرتبط می‌کنند. از نظر او در پی گسترش آزادی و افزایش روابط، هویت شخصی افراد برحسب بازتاب تغییر نهادهای اجتماعی مدرن، مورد تجدیدنظرهای مداوم و بازاندیشی قرار می‌گیرد که گیدنز از آن تحت عنوان «خودهم‌سانی» یاد می‌کند. به عقیده‌ی او این امر به شکسته شدن ساختار سنتی خانواده و محدودیت‌های آن منجر شده است و در دنیای امروز، افراد سعی می‌کنند با تلاش و فعالیت، خود و هویت خویش را بسازند (گیدنز، ۱۳۷۹: ۲۱۰). از این منظر، نومکانی تا حدود زیادی نتیجه‌ی شکل‌گیری رابطه‌ی ناب در خانواده و هویت‌یابی از سوی خود افراد است که آنها را به سمت انتخاب و شیوه‌ی زندگی مدنظر خود هر چند به‌اجبار رهنمون می‌سازد.

منابع

- ◀ ابراهیمی، پریچهر، (۱۳۳۸). پدیدارشناسی، تهران: دبیر.
- ◀ اینگلهارت رونالد و کریستین ولزل، (۱۳۸۹). «نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی»، ترجمه‌ی یعقوب احمدی، تهران: کویر.
- ◀ برگر، پیتر و دیگران، (۱۳۹۴). ذهن بی‌خانمان، تهران: نشر نی.
- ◀ پای نژاد، شهربانو، محمدباقر تاج‌الدین و حسن محدثی گیلوئی، (۱۳۹۹). «تجربه‌ی زیسته‌ی دختران ساکن در اقامتگاه (مطالعه‌ی پدیدار شناختی در شهر تهران)»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۳، ش ۸۹.
- ◀ جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۹). مجموعه مقالات آینده‌پژوهی مسائل خانواده، مجموعه مقالات همایش آینده‌پژوهی مسائل خانواده در ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ◀ چیل، دیوید، (۱۳۸۸). نگرشی جامعه‌شناختی به خانواده‌ها در دنیای امروز، ترجمه‌ی محمد مهدی لیبی، تهران: افکار.
- ◀ حسینی، سید حسن و زینب ایزدی، (۱۳۹۵). «پدیدارشناسی تجربه زیسته زنان مجرد جمعیت مورد مطالعه: زنان مجرد بالای ۳۵ سال شهر تهران»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، د ۱۴، ش ۱.
- ◀ علمدار، فاطمه سادات، (۱۳۸۶). «مسئله ازدواج، سیاست‌ها و عملکردهای دولت»، مطالعات راهبردی زنان، د ۹، ش ۳۵.
- ◀ علی‌آبادی، عذرا، (۱۳۹۲). مطالعه پدیده تک‌زیستی در نمونه‌ای از دختران شهر تهران، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، به راهنمایی حسین سراج‌زاده و مریم رفعت‌جاه).
- ◀ فلیک، اووه، (۱۳۸۷). درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ◀ کاظمی‌پور، شهلا، (۱۳۹۶). «تنها زیستی و زندگی مجردی جوانان در ایران». <http://mehrkhane.com/fa/new>

- ◀ کاظمی پور، شهلا و علی قاسمی اردهانی، (۱۳۸۶). «تجربه اقامتی و تمایل به مهاجرت به شهر تهران»، نامه انجمن جمعیت شناسی ایران، ش ۳.
- ◀ کریمی قهی، محمدتقی و شهربانو پاپی نژاد، (۱۳۹۱). «زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی تک زیستی دختران»، فرهنگی تربیتی زنان و خانواده، س ۷، ش ۲۱.
- ◀ گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۹). جهان رهاشده: گفتارهایی درباره یکپارچگی جهان، ترجمه‌ی علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب.
- ◀ محمدپور، احمد، (۱۳۸۹). روش در روش: درباره‌ی ساخت معرفت در علوم انسانی، تهران: جامعه‌شناسان.
- ◀ محمودیان، حسین، حبیبه بی بی رازقی نصرآباد و محمدرضا کارگر شورکی، (۱۳۸۸). «زنان مهاجر تحصیل کرده در تهران»، پژوهش زنان، د ۷، ش ۴.
- ◀ مشفق، محمود و معصومه خزایی، (۱۳۹۴). «تحلیلی بر ویژگی‌ها و تعیین‌کننده‌های مهاجرت مستقل زنان در ایران»، مطالعات راهبردی زنان، د ۱۷، ش ۶۷.
- ◀ معمار، ثریا و بهجت یزدخواستی، (۱۳۹۴). «تجارب زیسته‌ی دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از تجرد»، مسائل اجتماعی ایران، س ۶، ش ۲.
- ◀ هم‌رنگ یوسفی، خدیجه، (۱۳۸۶). «بررسی تجربه‌ی زندگی مجردی دختران ۴۵-۳۵ ساله‌ی شهر تهران»، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد به راهنمایی سوسن باستانی، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی).
- ◀ یزدخواستی، بهجت و ثریا معمار، (۱۳۹۰). «تجارب زیسته دختران مجرد از سبک زندگی»، توسعه اجتماعی، د ۶، ش ۲.

- ▶ Hugo, G. (1993). "Migrant Women in Developing Countries, in Department of Economic and Social Information and Policy Analysis". *Internal Migration of Women in Developing*.
- ▶ Van Manen, m. (1990), "Researching Lived experience :Human Science for an action sensitive".
- ▶ Smith, J.A, P Flowers, and M Larkin, 2009. *Interpretative Phenomenological Analysis: Theory, Method, Research*, London: Sage.
- ▶ Tandace McDill , Sharon K. Hall & Susan C. Aging and Creating Families: Never-Married Heterosexual Women Over Forty" *Journal of Women & Aging*, Volume 18, 2006 - Issue 3.